

تفسیرها از کتاب و حکمت، از منظر دلالت بر و حیانی بودن سنت

علی تمسکی بیدگلی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۴

چکیده

در ده آیه، «حکمت» بر «کتاب» عطف شده است. در چند آیه از این آیات، این «کتاب» و «حکمت» به عنوان دو داده خداوند به پیامبر اکرم(ص) یا دو آموزه که ایشان آموزگار آن است، شناسانده شده است. برخی با این برهان که در این آیات، مراد از «کتاب» قرآن است و عطف یک چیز بر دیگری، نشانه دوگانگی این دو است، «حکمت» را چیزی دیگر از قرآن دانسته‌اند. به باور اینان، آن چیز نیز جز سنت نبوی نیست و چون «حکمت» در برخی از آیات، و حیانی خوانده شده است، سنت به سان قرآن کریم و حیانی است. در این جستار از رهگذر مرور تفسیرها از «کتاب و حکمت» در آیات پیش گفته، بی‌پایگی اینکه مراد از «حکمت» در آیات پیش گفته جز سنت نخواهد بود را باز نموده‌ایم. برآمد این پژوهش آن است که با استناد به آیات با همایند «کتاب و حکمت»، سنت پیامبر اکرم(ص) را و حیانی نمی‌توانیم شمرد.

کلیدواژه‌گان: کتاب، حکمت، سنت پیامبر، و حیانی بودن سنت.

مقدمه

از آیاتی که برای وحیانی خواندن سنت نبوی بدان استناد شده، آیاتی است که در آن «حکمت» بر «کتاب» عطف شده و پیامبر اکرم(ص) آموزگار این دو شناسانده شده است(بقره/ ۱۲۹، ۱۵۱؛ آل عمران/ ۱۶۴؛ جمعه/ ۲) یا این دو بر پیامبر اکرم(ص)(نساء/ ۱۱۳) یا- از رهگذر ایشان- بر مسلمانان فرو فرستاده شده است(بقره/ ۲۳۱). یکی از این آیات چنین است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه/ ۲)

«اوست خدایی که در میان درس ناخوانده‌ها پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد، گرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند»

یادکردنی است که افزون بر آیه‌های پیش‌گفته، در چهار آیه دیگر نیز این دو واژه باهم آبی دارند. در دو آیه، از «کتاب» و «حکمت» به عنوان دو آموزه‌ای که در کنار تورات و انجیل به حضرت عیسی(ع) آموزش داده شده، یاد شده است(آل عمران/ ۴۸؛ مائده/ ۱۱۰). در آیه‌ای، دو گانه «کتاب و حکمت»، داده‌های خداوند به همه پیامبران پیش از پیامبر اکرم(ص)، شناسانده شده است(آل عمران/ ۸۱) و در آیه‌ای، داده‌های خداوند به آل ابراهیم(نساء/ ۵۴). بدین سان ده آیه قرآن کریم، دارای همانند «کتاب و حکمت» است، ولی چون تنها در شش آیه، این «کتاب» و «حکمت» درباره پیامبر اکرم(ص) است، در این جستار، مراد ما از آیاتی که در آن «کتاب» و «حکمت» با هم آمده، این آیات است. برخی، چنین بازگفته‌اند که مراد از «حکمت» در این آیات، سنت پیامبر اکرم(ص) است و این سنت به وحی الهی نازل شده است. شافعی(د ۲۰۴ق) نخستین کسی است که بر پایه آثار در دسترس در این باره به درازا قلم زده و برای اثبات اینکه «حکمت» در این آیات سنت است، به تعلیل دست یازیده است؛ گرچه پیش از وی، برخی مانند قتاده (۶۱-۱۱۸ق) نیز مراد از «حکمت» را سنت دانسته‌اند(نک: طبری، بی تا، ج ۱: ۴۳۶). شافعی در «الرسالة» پس از آوردن آیات پیش‌گفته، دیدگاه خویش را چنین بازمی‌تاباند:

«خداوند در این آیات از «کتاب» یاد کرده و مراد از آن قرآن است و از «حکمت» یاد کرده است و من در این باره از یکی از دانشمندان قرآن که مورد قبول من است، شنیدم که گفت «حکمت» سنت فرستاده خدا(ص) است و این مانند آن چیزی است که او گفت و خداوند دانایتر است. دلیل این سخن آن است که در آیات پیش گفته قرآن یاد شده و پس از آن «حکمت» آمده و خداوند به دلیل تعلیم «کتاب» و «حکمت» بر انسان منت نهاده است، پس روا نیست که بگوییم حکمت در اینجا چیزی جز سنت نبوی است و خدا دانایتر است. دلیل این سخن که «حکمت» در اینجا چیزی جز سنت نبوی نمی‌تواند بود، آن است که سنت همراه با کتاب خداست و خداوند پیروی از پیامبرش را بر مردم واجب کرده است و نمی‌توان به چیزی فریضه گفت، مگر به کتاب خدا، پس از آن، سنت پیامبرش(شافعی، ۱۳۵۸ق: ۷۸).

بدان سان که عبد‌الخالق نیز گفته است، دلیل اینکه شافعی در عبارتی که از وی وی بازآوردیم، «حکمت» را چیزی جز «کتاب» دانسته است، عطف آن بر «کتاب» در آیات پیش گفته است؛ زیرا فراخور این عطف این است که «حکمت» چیزی جز «کتاب» باشد (عبد‌الخالق، ۱۴۱۵ق: ۲۹۷).

همچنان که گذشت آنچه شافعی بر قلم آورده، این است که «حکمت» در آیات مورد بحث همان سنت است، ولی هنگامی که در نگر آوریم که در دو آیه از این شش آیه، خداوند این «حکمت» را به همراه «کتاب» پدیده‌ای تنزیلی شناسانده است(بقره/ ۲۳۱؛ نساء/ ۱۱۳)، این برآمد را به دنبال خواهد داشت که سنت با وحی نازل شده است، بدان سان که شافعی خود یکی از این دو آیه را به عنوان مستند سخنان پیش گفته‌اش و پیش از آن بازآورده است(شافعی، ۱۳۵۸ق: ۷۸) و بدان سان که نگارنده السنة النبویة وحی، با همین استدلال سنت را پدیده‌ای وحیانی خوانده است(ملاخاطر، بی‌تا: ۱۹-۲۰).

ملاخاطر، افزون بر آن، دیدگاه خود را این چنین می‌پرورد که «حکمت» در آیات پیش گفته نمی‌تواند همان «کتاب» باشد. برهان وی آیه ﴿... وَأَذْكُرَنَّ مَا يَتْلُو فِي يَوْمِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ (احزاب/ ۳۴) است. به باور وی، در این آیه، «حکمت» بر کتاب که در اینجا با عبارت «آیات الله» از آن یاد شده است، عطف شده و این گواه دوگونی «کتاب» و «حکمت» است؛ ولی «کتاب» و «حکمت» از این دید که

هر دو نازل شده و تلاوت شدنی‌اند، همسانان‌اند و این نیست مگر به دلیل اینکه هر دو وحیانی‌اند، اگرچه تلاوت «کتاب» با «حکمت» فرق دارد (همو، همان: ۲۰).
صابونی، یکی دیگر از نویسندگان معاصر است که مانند عبد‌الخالق و ملاخاطر آیات مورد بحث را گواه وحیانی بودن سنت خوانده است. وی در همین راستا ادعا کرده است که مراد از «حکمت» در آیات مورد بحث به اتفاق مفسران جز قرآن نیست (صابونی، ۱۴۱۷ق: ۵۳).

اینکه «حکمت» در آیات پیش گفته، پدیده‌ای وحیانی است، سخنی انکارناشدنی است، ولی اینکه مراد از «کتاب» و «حکمت» در این آیات، قرآن و سنت است، آغاز سخن است و بر خلاف گفته صابونی مفسران در این باره دیدگاه‌های گوناگونی را بازتابانده‌اند. در این جستار از رهگذر خوانش این دیدگاه‌ها، بی‌پایگی ادعای وحیانی بودن سنت را بر پایه آیات مورد بحث بازمی‌نماییم. در فرجام، بر این نکته تأکید می‌کنیم که در این جستار بنا نداریم که معنای درست همایند «کتاب» و «حکمت» در قرآن را بازنماییم، بلکه آهنگ ما این است که از رهگذر خوانش تفسیرها نشان دهیم، این همایند بر وحیانی بودن سنت راهنمونی ندارد.

دیدگاه نخست

در این دیدگاه، به «کتاب» و «حکمت» در آیات مورد بحث، به چشم دو صفت از صفات قرآن درنگریسته می‌شود. شیخ طوسی و طبرسی این دیدگاه را نمایندگی کرده‌اند. همانان چرایی اینکه دو صفت برای یک موصوف (قرآن) پیاپی آمده‌اند را اینچنین بازنموده‌اند که هر کدام از این دو صفت، معنایی را می‌رساند که دیگری آن معنا را نمی‌تواند رسانید؛ چنانکه گویند: خداوند به همه جهان دانا، بر همه آن تواناست (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۳۰؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۴۳۰).

در اینجا نیز می‌توان گفت که قرآن، بدین روی «کتاب» خوانده شده است که انواع قصه‌ها، آیات، احکام، اخبار و معارف را به گونه‌ای ویژه در خود گرد آورده است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳۷۳) یا وصف قرآن به «کتاب» اشاره است به تثبیت احکام، استواری مفاهیم و تحقق بن‌مایه‌های آن در دل‌های مؤمنان، بدان سان که هیچ شکی را

برنمی‌تابد (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۰: ۲۳-۲۲). درباره وصف شدن قرآن به «حکمت» نیز چنین می‌توان گفت که قرآن بدین روی، اینچنین وصف شده است که در آن دوگانگی و ناسازواری نیست (نک: ابن‌اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۱: ۴۱۹) و یا بدان روی که «بازدارنده از نادانی است»، بدان سان که معنای حکمت را در لغت اینچنین شناسانده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۹۱) و یا هر وجه دیگری در توصیف قرآن به «کتاب» و «حکمت»؛ سخن ما در این است که «کتاب» و «حکمت» به عنوان دو وصف قرآن، به گفته طوسی و طبرسی هر یک معنایی را می‌رساند که دیگری نمی‌تواند رسانید.

نکته دیگر درباره سخنان پیش‌گفته طوسی و طبرسی اینکه، نمونه‌ای که این دو در اینجا آورده‌اند، نمونه مناسبی نیست؛ زیرا در این نمونه، بدان روی که موصوف (خدا) در کلام آمده، به نیکی نمودار است که دانا و توانا دو وصف یک موصوف‌اند.

نمونه مناسب در اینجا، نمونه‌ای است که برخی تفسیرنویسان به سان زمخشری در تفسیر ﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ...﴾ (بقره / ۵۳) آورده‌اند: «رایت الغیث واللیث؛ باران و شیر را دیدم». در اینجا «باران» (غیث) و «شیر» (لیث) دو وصف برای یک موصوف است که آن موصوف در سخن نیامده و مراد از عبارت پیشین این است که کسی را دیدم که مانند باران بود، در گشاده‌دستی، و چون شیر، در دلیری (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۴۰). زمخشری مراد از «کتاب» و «فرقان» در آیه پیش‌گفته را نیز دو وصف تورات دانسته است که دومی بر نخستین عطف شده است (همانجا).

دیدگاه دوم

این دیدگاه از کلک علامه طباطبایی و برخی شاگردان وی نقش بسته است. علامه در تفسیر آیه دوم سوره جمعه، «کتاب» را قرآن، و «حکمت» را معارف راستین آن شناسانده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹: ۲۶۵). به باور مصباح یزدی نیز گویا منظور از «حکمت» که در چندین آیه بر «کتاب» عطف شده، همان حکمت‌های برآمده در «کتاب» و از باب ذکر خاص پس از عام، یا به تعبیر دقیق‌تر، ذکر جزء پس از کل است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ش، ج ۱: ۶۶). نویسنده تفسیر تسنیم، نیز این دیدگاه را به عنوان یک احتمال تفسیری بازآورده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۶: ۲۲۹).

یادکردنی است که در قرآن کریم، عطف خاص بر عام، پدیده‌ای است که نمونه‌های انکارناشدنی دارد: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى...﴾ (بقره / ۲۳۸). در این نمونه، با توجه به اینکه «الصلوات» اسم جمعی است که الف و لام بر سر آن درآمده، مراد از آن «عموم نمازها» است و «نماز وسطی» - فارغ از اینکه مراد از آن کدام نماز است - بر آن عطف شده (برای دیدن نمونه‌های بیش‌تر عطف خاص بر عام در قرآن، نک: بقره / ۱۵۷؛ الرحمن / ۶۸).

این روایت نیز می‌تواند به گونه‌ای مؤید این دیدگاه باشد: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْقُرْآنِ وَالْفُرْقَانِ أَهُمَا شَيْئَانِ أَوْ شَيْءٌ وَاحِدٌ فَقَالَ (ع) الْقُرْآنُ جُمْلَةُ الْكِتَابِ وَالْفُرْقَانُ الْمُحْكَمُ الْوَاجِبُ الْعَمَلِ بِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۶۳۰).

این روایت، بازنماینده این است که بخشی از قرآن، می‌تواند نامی ویژه داشته باشد. افزون بر این، این روایت به همراه آیات ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ۚ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ...﴾ (آل عمران / ۴-۳) که در آن «فرقان» بر «کتاب» عطف شده است، ما را بدین رهنمون می‌شود که در قرآن کریم، نام بخشی از آن - که در اینجا «فرقان» است - بر «کتاب» عطف شده است؛ همانگونه که در این دیدگاه باور بر این است که نام بخشی از قرآن - که در اینجا «حکمت» است - بر «کتاب» عطف شده است.

دیدگاه سوم

در این دیدگاه، مراد از «کتاب» قرآن است و مراد از «حکمت»، احکام و حلال و حرام قرآن. پوشیده نیست که در این دیدگاه به سان دیدگاه پیشین، عطف «حکمت» بر «کتاب» در آیات مورد بحث، عطف خاص بر عام قلمداد شده است. مقاتل بن سلیمان و ابوهلال عسکری چنین دیدگاهی را برگزیده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، ج ۴: ۳۲۵؛ ابوهلال عسکری، بی‌تا: ۱۸۱ - ۱۸۰).

ابوهلال عسکری این دیدگاه را چنین پرورده که خداوند در آیه ۲۳۱ بقره، پس از آوردن پاره‌ای از حلال‌ها و حرام‌ها فرموده است:

﴿... وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ...﴾

به باور وی، خداوند این احکام را «حکمت» خوانده است، بدین روی که آدمی را از درافتادن به آنچه خداوند ناروا دانسته است، بازمی‌دارند(همانجا).
گفتنی است بدان سان که فرهنگ‌نویسان تازی بازگفته‌اند، یکی از معانی «حکم» که «حکمت» از آن برگرفته شده، «بازداشتن» است و به لگام اسب، «حکمة» گفته‌اند؛ زیرا او را از سرپیچی بازمی‌دارد(خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۶۷-۶۶). حتی به باور/ابن فارس همه معانی «حکم» به نوعی معنی بازدارندگی را در دل خود دارد و بدان سان که پیش‌تر از او بازگفتیم، اگر «حکمت» را چنین نام‌نهادند، از این روست که آدمی را از نادانی بازمی‌دارد(ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۹۱). دلیل تعبیر از «احکام» به «حکمت» در قرآن در باور/بوهلال بر پایه این معنا از حکمت استوار است.

دیدگاه چهارم

این دیدگاه را محمدکاظم شاکر در مقاله «نگاهی دیگر به معناشناسی کتاب و حکمت» بازتابانده است(شاکر، ۱۳۸۰ش: سراسر اثر). وی تفسیر «کتاب» در آیات با همایند «کتاب و حکمت» به قرآن یا تورات و انجیل را تفسیری دقیق ندانسته است. به باور او در این آیات «کتاب»، قوانین الزام‌آور شریعت است که جامعه بشری به هنگام اختلاف‌ها بدان نیازمند است و «حکمت» عنصر مکمل «کتاب» و روح حاکم بر آن(نک: همان).

از رهگذر نمونه‌ای که این قرآن‌پژوه معاصر آورده است، بهتر می‌توان به اندیشه‌اش درباره چپستی «کتاب» و «حکمت» در قرآن راه یافت. به گفته او، یکی از قوانین الهی که در قرآن کریم و نیز در دیگر کتب آسمانی بر آن پای فشرده شده، قانون قصاص است. خداوند متعال در آیات قصاص، آن را به سان قانونی الزام‌آور درآورده و نیز حیات و امنیت اجتماعی را در گرو آن دانسته، ولی در همان سان بازگفته است که گاه، اگر صاحبان حق در گذرند، نیک‌تر است(مائده: ۴۵؛ بقره/ ۱۷۹-۱۷۸ و شاکر، همان: ۲۴). در این نمونه، قصاص، «کتاب» است و درگذشتن صاحبان حق از قصاص، در پاره‌ای از قصاص‌ها، «حکمت». به باور شاکر، رابطه «کتاب» و «حکمت» را در دو مقام باید بررسیید: مقام تشریح و مقام اجرا. از آنجا که در مقام تشریح، کتاب الهی بر پایه حکمت

نازل می‌شود، باید گفت رابطه کتاب و حکمت در مقام تشریح رابطه عام و خاص مطلق است، یعنی حکمت عام و کتاب خاص است؛ بنابراین هر کتابی، حکمت است، ولی هر حکمتی، کتاب نیست. کتاب همان قوانین الزام‌آور شریعت است که ویژه انبیاست:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...﴾ (انعام/۱۲۴)

ولی حکمت ویژه این گروه نیست و خداوند ممکن است به هر کسی بدهد:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (بقره/۲۶۹)

در مقام اجراء، رابطه کتاب و حکمت، عام و خاص من وجه است؛ یعنی دارای یک وجه اشتراک و دو وجه افتراق هستند. برخی از قوانین، با آنکه بر پایه حکمت تشریح شده است، اجرای آن‌ها در شرایطی خاص دارای حکمت نیست. همچنین برخی از حکمت‌ها شکل قانون الزام‌آور ندارد. نقطه اشتراک هم در جاهایی است که قوانین الهی مانند مقام تشریح، در اجرا نیز دارای حکمت‌اند (شاکر، همان: ۲۶).

دیدگاه پنجم

در این دیدگاه، «کتاب» قوانین شریعت در قرآن است و «حکمت» دیگر بخش‌های آن. مصباح یزدی، در دنباله آنچه در دیدگاه دوم از وی بازآوردیم، گفته است که این احتمال هست که منظور از «کتاب» در آیاتی که پیامبر اکرم (ص) آموزگار آن به همراه «حکمت» شناسانده شده است، تنها «قوانین» یا دیگر بخش‌های «کتاب» جز «حکمت» باشد که بدین سان، عطف «حکمت» بر «کتاب» از باب عطف متباینان خواهد بود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ش، ج ۱: ۶۶). وی در دنباله بر این نکته پای فشرده است که مراد از «کتاب»، چه همه قرآن باشد و چه قوانین آن، «حکمت»، بخشی از قرآن است و آیه ۳۹ سوره اسراء که بعد از چند دستور حکیمانه می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾

مؤید این برداشت است (همانجا).

نزدیک به این دیدگاه در تفسیر ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾ (نساء/۱۱۳) در «المیزان» نیز دیده می‌شود. به گفته علامه طباطبایی، مراد از «کتاب» در آیه پیش‌گفته، همان وحی‌ای است که برای ستردن اختلاف‌های مردم بر

پیامبر اکرم (ص) نازل شده است، همان اختلاف‌هایی که آیه ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ (بقره / ۲۱۳) بدان اشاره می‌کند و مراد از «حکمت» دیگر معارف نازل شده با وحی است که برای این جهان و آن جهان آدمی سودمند است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۵: ۸۰).

گفتنی است که علامه در تفسیر آیه ۱۱۳ سوره نساء به صراحت بازنگفته است که در اندیشه وی مراد از «کتاب» در این آیه، بخش‌هایی از قرآن است که برای ستردن اختلاف میان مردم نازل شده است و مراد از «حکمت»، دیگر بخش‌های قرآن، ولی وی به صراحت تفسیر «کتاب» و «حکمت» را در آن آیه به قرآن و سنت نادرست شمرده است (همان: ۸۱).

دیدگاه ششم

در این نگرش، «کتاب» علوم نقلی، و «حکمت» علوم عقلی است. علامه شعرانی درباره عبارت ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (بقره / ۱۲۹) چنین بازگفته است که خدا در چندین آیه، کتاب و حکمت را جفت یکدیگر ساخت و گفت: به پیغمبران هم کتاب آموختیم و هم حکمت، یعنی هم معقول و هم منقول، و پیغمبران نیز به مردم هر دو را آموختند. «حکمت» احکام درست است که مردم با خرد دریابند و در این آیه نیز عطف بر «کتاب» شده است؛ بنابراین «حکمت» باید چیزی جز «کتاب» باشد. همچنین وحی و تعبد و شریعت برای همه مردم است و حکمت برای گروهی ویژه (شعرانی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱: ۱۹۲). این فیلسوف معاصر، نه تنها در آیاتی که «کتاب» و «حکمت» در آن جفت شده‌اند، بلکه «حکمت» در همه جای قرآن را به معنای دانش‌های برهانی شناسانده است (همان: ۱۹۰).

دیدگاه هفتم

از تفسیر «المنار» روی هم رفته، به دست می‌آید که بیش‌تر بدین دیدگاه گرایش دارد که «کتاب» در آیاتی که پیامبر اکرم (ص) آموزگار آن و «حکمت» شناسانده شده، کتابت است و «حکمت» دانش همراه با برهان (نک: رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۴۷۳-۴۷۲؛ ج ۲،

۳۰-۲۹). عبده و رشید رضا، این نگره که حکمت در آیات مورد بحث به معنای سنت است را برنتابیده، به نقد آن دست یازیده‌اند(همان).
به گفته عبده، خداوند در آیه ﴿ذَلِكُمْ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾ (اسراء / ۳۹) سخنان با دلیل و برهان را حکمت خوانده است. همچنین در سوره لقمان گفته است: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ (۱۲) و در دنباله از لقمان سخنان با دلیل و برهان بازآورده است(نک: رشید رضا: همانجا).

«المنار» دلیل اینکه مراد از «کتاب» را کتبت دانسته، این چنین شرح داده است که دعای حضرت /براهیم(ع) که از خدا خواسته بود تا پیامبری را برانگیزد که «کتاب» و «حکمت» را به مردم بیاموزد و آن‌ها را تزکیه کند(بقره/ ۱۲۹) درباره امتی بود که نوشتن نمی‌دانست و برای تزکیه این امت چاره‌ای از باسواد شدن آن‌ها نبود(رشید رضا: همانجا). برآمد این سخن «المنار» این است که بر پایه آیات پیش گفته پیامبر اکرم(ص) می‌باید به مردم بی‌سواد، نوشتن می‌آموخت.

دیدگاه هشتم

فخر رازی در تفسیر آیه ۱۶۴ آل عمران، «کتاب» را اشاره به شناخت تأویل و به دیگر سخن، ظواهر شریعت دانسته است و «حکمت» را اشاره به محاسن شریعت، اسرار، علل و منافع آن(فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج: ۹، ۴۱۹).

دیدگاه نهم

«نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور» در تفسیر همان آیه، «کتاب» را تلاوت قرآن، و «حکمت» را تفسیر آن خوانده است(بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج: ۲، ۱۷۸).

دیدگاه دهم

دیدگاه دهم همان دیدگاهی است که برخی بر پایه آیاتی که در پیشانی این جستار سراغ دادیم، این آیات را یکی از مستندهای وحیانی بودن سنت شناسانده‌اند. از میان تفسیرنویسان، نسفی و ابن کثیر چنین دیدگاهی را بر قلم آورده‌اند(نسفی، ۱۴۱۶ق، ج: ۱).

۱۳۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۳۳۵). گویا کهن‌ترین کسی که این دیدگاه از او بازگفته شده، قتاده است (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۳۶).

مرور و جمع‌بندی

گزیده سخن استدلال‌کنندگان به آیات مورد بحث برای اثبات وحیانی بودن سنت، این بود که در این آیات «حکمت» بر «کتاب» عطف شده است؛ «کتاب»، قرآن، یا به سخن دقیق‌تر همه قرآن است و چون عطف یک چیز بر دیگری نشانه دوگانگی میان آن دو است، «حکمت» چیزی جز قرآن است و آن چیز هم جز سنت نمی‌تواند بود و از آنجا که در آیات مورد بحث و برخی آیات همانند، «حکمت» وحیانی خوانده شده، سنت نیز به سان قرآن وحیانی است. این استدلال به دلایل بسیاری درست نیست.

این سخن که عطف یک چیز بر دیگری نشانه دوگانگی میان آن دو است، درست نیست. بدان سان که آوردیم، به گفته برخی از مفسران هر کدام از دو واژه «کتاب» و «حکمت» در آیات مورد بحث، معنایی را می‌رساند که دیگری نمی‌تواند رسانید؛ از همین روست که این مفسران «کتاب» و «حکمت» را در این آیات، دو وصف برای اشاره به قرآن دانسته‌اند (نک: دیدگاه نخست).

همچنین، بدان سان که باز نمودیم، در قرآن کریم، عطف خاص بر عام، پدیده‌ای است که نمونه‌های انکارناشدنی دارد. بر همین پایه است که برخی از مفسران، عطف «حکمت» بر «کتاب» را از همین دست شمرده‌اند. این مفسران که مراد از «کتاب» را در آیات مورد بحث، قرآن دانسته‌اند، «حکمت» را پدیده‌ای خاص نسبت بدان شناسانده‌اند؛ آن سان که برخی، مراد از «حکمت» را معارف راستین قرآن کریم خوانده‌اند (نک: دیدگاه دوم) و برخی احکام قرآن (نک: دیدگاه سوم).

به باور یکی از دانشوران، «کتاب» قوانین الزام‌آور شریعت است و «حکمت» به عنوان عنصر مکمل کتاب و روح حاکم بر آن که در مقام اجرا دارای اشتراک و افتراق هستند (نک: دیدگاه چهارم).

افزون بر آنچه گفته شد، بر پایه دیدگاه برخی دیگر از مفسران میان «کتاب» و «حکمت» نه نسبت تساوی برقرار است - آن سان که در دیدگاه نخست گذشت - و نه

نسبت عموم و خصوص مطلق - همچنان که در دیدگاه‌های نخست تا سوم چنین نسبتی بود- و نه نسبت عموم و خصوص من وجه- آنگونه که در دیدگاه چهارم بود- بلکه با هم نسبت تباین دارند؛ یعنی میان این دو هیچ اشتراکی نمی‌توان بازجست.

بر پایه این نگاه است که برخی از مفسران «کتاب» را قوانین شریعت در قرآن خوانده‌اند و «حکمت» را دیگر بخش‌های این کتاب آسمانی (نک: دیدگاه پنجم) و برخی «کتاب» را علوم نقلی، و «حکمت» را علوم عقلی شناسانده‌اند (نک: دیدگاه ششم). به باور برخی «کتاب» در آیاتی که پیامبر اکرم (ص) آموزگار آن و «حکمت» شناسانده شده، نوشتن است و «حکمت» دانش همراه با برهان (نک: دیدگاه هفتم). مفسری «کتاب» را ظواهر شریعت دانسته است و «حکمت» را محاسن شریعت، اسرار، علل و منافع آن (نک: دیدگاه هشتم) و مفسری دیگر، «کتاب» را تلاوت قرآن، و «حکمت» را تفسیر آن خوانده است (نک: دیدگاه نهم). گرچه می‌پذیریم، برخی از دیدگاه‌های پسین که نسبت میان «کتاب» و «حکمت» را تباین دانسته‌اند، معنای استواری از «کتاب» و «حکمت» به دست نداده‌اند، ولی همین دیدگاه‌ها نیز نشان می‌دهد که بر خلاف باور شافعی و هم‌آینش، بسیاری از مفسران مراد از «کتاب» را در آیات مورد بحث، خود قرآن یا همه آن ندانسته‌اند، تا «حکمت» را بر فرض تباین آن با «کتاب» سنت دانست. همچنین همین دیدگاه‌ها بی‌پایگی ادعای صابونی را که گفته بود مراد از «حکمت» در آیات مورد بحث به اتفاق مفسران قرآن است، بازمی‌نماید.

آیه ۳۴ احزاب نیز که نگارنده «السنة النبویة» وحی بدان استناد جسته است تا بازنماید که در آیات مورد بحث، «حکمت» چیزی دیگر از قرآن است، نه تنها ادعای او را اثبات نمی‌کند، بلکه گویای خلاف آن است. زیرا در این آیه به قرینه اینکه پیش از حکمت، «تلاوت» آمده، مراد از «حکمت»، قرآن - همه آن یا بخشی از آن - است و برخی از مفسران مانند علامه طباطبایی اینکه مراد از «حکمت» در آیه پیش گفته قرآن است را آنچنان آشکار دیده‌اند، که نیازی به بازنمودن برهان در این باره ندیده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶: ۳۱۳). البته ملاحظه خود، این خرده را دریافته است که در فرجام سخنی که پیش‌تر از وی بازآوردیم، گفته است: «اگرچه تلاوت کتاب با سنت فرق دارد»، ولی پوشیده نیست که این گفته چیزی جز توجیه ناروا و فروکاستن اینکه تلاوت از بن با

سنت تناسب ندارد، به اینکه تلاوت سنت با تلاوت قرآن فرق می‌کند، نیست. بدتر از این توجیه ناروا، نسبتی است که صابونی به مفسران داده، گفته است مفسران بر این اتفاق دارند که مراد از «حکمت» در آیات مورد بحث چیزی جز سنت نیست.

نتیجه بحث

در استدلال به آیات مورد بحث، برای اثبات وحیانی بودن سنت، چهار فرض قطعی انگاشته شده است:

۱. مراد از «کتاب» در این آیات، قرآن یا به طور دقیق‌تر همه قرآن است.
۲. عطف یک چیز بر دیگری نشانه تباین و دوگانگی معطوف و معطوف‌علیه است.
۳. بر فرض دوگانگی «کتاب» و «حکمت»، مراد از «حکمت» جز سنت نیست.
۴. «حکمت» پدیده‌ای وحیانی است.

از سه فرض نخست نتیجه گرفته‌اند که مراد از «حکمت» سنت است و از این نتیجه با فرض چهارم نتیجه گرفته‌اند که سنت وحیانی است.

بدان سان که باز نمودیم، هیچ کدام از سه فرض نخست قطعی نیست. اینکه مراد از «کتاب» در آیات مورد بحث، همه قرآن است، خود آغاز سخن است و مفسران در این باره همداستان نیستند. برای نمونه برخی مراد از آن را قوانین شریعت در قرآن دانسته‌اند.

همچنین بر خلاف آنچه در فرض دوم گذشت، برخی از مفسران عطف «کتاب» بر «حکمت» را از باب عطف صفتی از یک موصوف بر صفت دیگر همان موصوف دانسته‌اند و این موصوف را قرآن دانسته‌اند.

اگر دو فرض نخست را هم بپذیریم، یعنی بپذیریم که مراد از «کتاب» در آیات مورد بحث، همه قرآن است و عطف یک چیز بر دیگری نشانه یکی نبودن آن دو چیز است، باز این سخن که در این آیات «حکمت» چیزی جز سنت نمی‌تواند باشد، درست نیست؛ بلکه دیدگاه استوارتر بدان سان که دیدگاه بیشینه مفسران نیز چنین است، این است که عطف «حکمت» بر «کتاب» را از باب عطف خاص بر عام بدانیم، یا نسبت میان این دو را عموم و خصوص من وجه بشماریم. نتیجه این جستار این است که وحیانی خواندن سنت

با استناد به آیات با همایند «کتاب و حکمت» نه تنها بی پایه است، بلکه این سخنان که «حکمت» در آیات مورد بحث جز سنت نمی تواند بود و مفسران در این باره همداستان اند، از پایه نادرست است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن فارس، احمد بن فارس. ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، به کوشش محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه- منشورات محمد علی بیضون.
ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله. بی تا، الوجوه والنظائر، به کوشش محمد عثمان، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.

بغوی، حسین بن مسعود. ۱۴۲۰ق، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، به کوشش عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

بقاعی، ابراهیم بن عمر. ۱۴۲۷ق، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، به کوشش عبدالرزاق غالب مهدی، بیروت: دار الکتب العلمیه- منشورات محمد علی بیضون.

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۸ش، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۱۶، به کوشش عبدالکریم عابدینی، قم: اسراء.

خلیل بن احمد. ۱۴۰۹ق، کتاب العین، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: موسسه دار الهجرة.

رضا، محمد رشید. ۱۴۱۴ق، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بیروت: دار المعرفه.

زرکشی، محمد بن بهادر. ۱۴۱۰ق، البرهان فی علوم القرآن، به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی و دیگران، بیروت: دار المعرفه.

زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.

شافعی، محمد بن ادريس. ۱۳۵۸ق، الرسالة، به کوشش احمد محمد شاکر، مصر: مکتبه الحلبي.

شعرانی، ابوالحسن. ۱۳۸۰ش، نثر طوبی، به کوشش محمد قریب، تهران: اسلامیه.

صابونی، محمد علی. ۱۴۱۷ق، السنة النبویة المطهرة قسم من الوحي الإلهی المنزل، مکة: رابطة العالم الإسلامی.

طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد. ۲۰۰۸م، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، اربد (اردن): دار الکتب الثقافی.

- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۴۰۸ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، به کوشش فضل الله یزدی طباطبایی، هاشم رسولی. بیروت: دار المعرفه.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، به کوشش احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالخالق، عبدالغنی. ۱۴۱۵ق، **حجیة السنة**، ریاض: الدار العالمیة الکتب الاسلامیة.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، به کوشش مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق، **الکافی**، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۴ش، **قرآن شناسی**، به کوشش محمود رجبی و حمید آریان، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مقاتل بن سلیمان. ۱۴۲۳ق، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ملاخاطر، خلیل بن ابراهیم. بی تا، **السنة النبویة وحی**، ریاض: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشریف.
- نسفی، عبدالله بن احمد. ۱۴۱۶ق، **تفسیر النسفی (مدارک التنزیل و حقایق التأویل)**، بیروت: دار النفائس.

مقالات

- شاکر، محمد کاظم. ۱۳۸۰ش، «نگاهی دیگر به معناشناسی کتاب و حکمت»، پژوهش دینی، ش ۳، صص ۹-۲۸.

Bibliography

The Holy Quran .

Ibn Fars, Ahmad bin Fares. 1404 AH, *Maajam Maghaiis Al-Loghat*, by Abdul Salam Mohammad Haroun, Qom: School of Al-Elam al-Islami .

Ibn Kasir, Ismail bin Omar. 1419 AH, *Interpretation Al-Quran Al-Azim (Ibn Kasir)*, by Mohammad Hossein Shamsuddin, Beirut: Dar Al-Kotob Al-Elmiya-Publications of Mohammad Ali Beyzun .

Abu Halal Askari, Hassan bin Abdullah. No date, *Al-Vojuh Valnazaer*, by Mohammad Uthman, Cairo: Al-Saghafa Al-Dina

- Baghuy, Hossein bin Massoud. 1420 AH, Interpretation of Al-Baghavi Al-Masmi Maalem Al-Tanzil, by Abdul Razzaq Mehdi, Beirut: Dar Ehya Al-Taras Al-Arabi
- Baghaei, Ibrahim bin Omar. 1427 AH, Nazm Al-Darr Fi Tanasob Al-Ayat Valsur, by Abdul Razzaq Ghaleb Mahdi, Beirut: Dar Al-Kotob Al-Elmiya- publications of Mohammad Ali Beyzun .
- Javadi Amoli, Abdullah. 2009, Tasnim: Interpretation of the Holy Qur'an, V16. By Abdul Karim Abedini, Qom: Isra .
- Khalil bin Ahmed. 1409 AH, Al-Ain Book, by Mehdi Makhzumi and Ebrahim Samarai, Qom: Dar Al-Hajra Institute .
- Reza, Mohammad Rashid. 1414 AH, Al-Quran Al-Hakim (interpretation of al-Manar), Beirut: Dar Al-Marefa.
- Zarkashi, Muhammad bin Bahadur 1410 AH, Al-Burhan Fi Uloom Al-Quran, by the effort of Yusef Abdul Rahman Marashli and others, Beirut: Dar Al-Ma'rifah .
- Zamakhsharb, Mahmoud bin Omar. 1407 AH, Discovering the truths of the obscure of the revelation and the eyes of the narrators in the aspects of interpretation, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi .
- Shafei'i, Muhammad ibn Idris 1979, Al-Resalah, by Ahmad Muhammad Shaker, Egypt: Al-Halabi School .
- Shaarani, Abolhassan 2001, Toobi prose, by Mohammad Gharib, Tehran: Islamieh .
- Sabuni, Mohammad Ali 1417 AH, Al-Senat Al-Tabubat Al-Motaharat Ghasam Men Al-Vahy Al-Elahi Al-Manzel, Mecca: the relation of the Islamic world .
- Tabatabai, Mohammad Hussein 2011, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Beirut: Scientific Foundation for Publications .
- Tabarani, Suleiman bin Ahmad 2008, Al-Tafsir Al-Kabir: Tafsir Al-Quran Al-Azim (Al-Tabarani), Arbad (Jordan): Dar Al-Kitab Al-Thaqafi .
- Tabarsi, Fazl Ibn Hassan 1408 AH, Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, by Fazlullah Yazdi Tabatabai, Hashem Rasooli. Beirut: Dar Al-Ma'rifah .
- Tabari, Muhammad ibn Jarir 1412 AH, comprehensive statement in the interpretation of the Qur'an, Beirut: Dar al-Ma'rifah .
- Tusi, Muhammad ibn Hassan, no date, Al-Tabyan Fi Tafsir Al-Quran, by Ahmad Habib Ameli, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi .
- Abdul Khaliq, Abdul Ghani 1415 AH, Hajj al-Sunnah, Riyaz: Al-Dar Al-Alamiya Al-Kitab Al-Islami.
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar. 1420 AH, Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb), by the efforts of the school of research of the revival of the Arab heritage, Beirut: the revival of the Arab heritage.
- Kelini, Muhammad ibn Ya`qub. 1407 AH, Al-Kafi, by the effort of Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Dar Al-Kotob Al-Eslamiyah.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi 2015, Quranology, by the effort of Mahmoud Rajabi and Hamid Arian, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications .
- Maghatel Bin Sulayman. 1423 AH, Tafsir Maqatil Ibn Sulayman, by Abdullah Mahmoud Shehata, Beirut: Dar Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi .

Mullah Khater, Khalil bin Ibrahim. No date, Al-Sonnat Al-Tabubat Vahi, Riyaz: Majma Al-Malek Fahd Letabaat Al-Mashaf Al-Sharif .

Nasfi, Abdullah bin Ahmad 1416 AH, Tafsir al-Nasfi (Evidence of the revelation and the facts of interpretation), Beirut: Dar al-Nafaes .

Articles

Shaker, Mohammad Kazem. 2001, "Another perspective at the semantics of books and wisdom", Religious Research, Vol. 3, pp. 9-28.

Interpretations of the book and wisdom from perspective of the revelation of tradition

Date of Receiving: November 1, 2018

Date of Acceptance: February 23, 2018

Ali Tamaski Bidgoli: PhD student in Quran and Hadith, Mazandaran University
bidgoli.at@gmail.com

Abstract

In ten verses, "wisdom" is referred to as "the book". In some of these verses, this "book" and "wisdom" are introduced as two blessings of God to the Holy Prophet (PBUH) or two teachings that he is the teacher of it. Some have considered "wisdom" as something else from the Qur'an, with the argument that in these verses, the "book" refers to the Qur'an and the turning of one thing over another is a sign of the duality of the two. According to them, that thing is nothing but the prophetic tradition, and because "wisdom" is called revelation in some verses, the tradition, like the Holy Qur'an, is revelation. In this article, by reviewing the interpretations of "Book and Wisdom" in the aforesaid verses, we have clarified that the meaning of "wisdom" in the aforementioned verses will be nothing but tradition. The result of this research is that we cannot consider the tradition of the Holy Prophet (PBUH) as a revelation by referring to verses with the concordance of "Book and Wisdom ."

Keywords: book, wisdom, tradition of the Prophet, revelation of tradition.